بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[سب النبی (ص) 1](#_Toc426570919)

[مرور بحث سابق 1](#_Toc426570920)

[قاعده تقیه 2](#_Toc426570921)

[آیات تقیه 2](#_Toc426570922)

[روایات تقیه 2](#_Toc426570923)

[روایت اول 3](#_Toc426570924)

[روایت دوم 3](#_Toc426570925)

[روایت سوم 3](#_Toc426570926)

[انواع تقیه 3](#_Toc426570927)

[تقیه خوفی و تقیه مداراتی 4](#_Toc426570928)

[وجوب یا جواز تقیه 4](#_Toc426570929)

[تقیه و احکام خمسه 4](#_Toc426570930)

[تقیه در کلمات علما 5](#_Toc426570931)

[خوف خطر دیگری 5](#_Toc426570932)

# سب النبی (ص)

# مرور بحث سابق

در این مسئله فروعی مطرح شد، ازجمله آن‌ها بحث اطمینان و احتمال درزمینهٔ خوف بود که کدام‌یک منجر به سقوط وجوب خواهد شد، شش صورت درزمینهٔ خوف وجود داشت که به‌تفصیل در قبال آن‌ها مباحثی مطرح گردید. گفته شد که درخطر افتادن مال و عرض به نحو خاص در روایات بدان پرداخته نشده است، اما دراین‌بین قواعدی عمومی وجود دارد که تکلیف را درزمینهٔ مشخص می‌سازد، ازجمله آن‌ها قاعده نفی ضرر، نفی حرج و قاعده تقیه بود. البته قاعده تقیه مباحثی زیادی را در خود جای‌داده است که تفصیل آن در جلد پنجم از قواعد فقهیه مرحوم آقای بجنوردی صفحه پنجاه‌وپنج ذکرشده است.

## قاعده تقیه

روایاتی که دلالت بر این قاعده می‌کند در جلد یازدهم وسائل، ابواب امربه‌معروف و نهی از منکر باب بیست و چهارم ذکرشده است. و در قرآن کریم دو آیه در این زمینه ذکرشده است که یکی از آن‌ها در سوره آل‌عمران و دیگری در سوره نحل است.

## آیات تقیه

اولین آیه که در سوره آل‌عمران ذکرشده است، این‌گونه است که؛

**«لا یتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ یفْعَلْ ذلِک فَلَیسَ مِنَ اللَّهِ فِی شَی‌ء» [[1]](#footnote-1)**

کافران را دوستان خود نگیرید مگر اینکه تقیه‌ای در کار باشد، مصلحت و تقیه‌ای در کار باشد.

آیه دوم نیز در سوره نحل ذکرشده که مربوط به عمار یاسر و پدر و مادر ایشان است؛

**«مَنْ کفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِیمانِهِ إِلَّا مَنْ أُکرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ وَ لکنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکفْرِ صَدْراً فَعَلَیهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ»[[2]](#footnote-2)**

. همان‌طور که در روایات نیز واردشده است، عمار زمانی که در آن تنگنا قرار گرفت، تقیه نمود و قرآن کریم نیز فعل او را تصحیح نمود و آیه فوق در این قبال نازل شد. در آیه فوق در صورت وجود اکراه تقیه جایز شمرده‌شده است. همان‌طور که می‌دانید تقیه یکی از مختصات شیعه به‌حساب می‌آید و روایات در این زمینه به‌وفور در وسائل ذکر شده است.

## روایات تقیه

در این باب روایات متعددی نیز ذکرشده است که برخی از آن‌ها در اینجا ذکر می‌شود.

## روایت اول

**«ابْنُ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عُمَرَ الْأَعْجَمِی قَالَ قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع یا أَبَا عُمَرَ إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّینِ فِی التَّقِیةِ وَ لَا دِینَ لِمَنْ لَا تَقِیةَ لَهُ وَ التَّقِیةُ فِی کلِّ شَی‌ءٍ إِلَّا فِی النَّبِیذِ وَ الْمَسْحِ عَلَی الْخُفَّینِ.»[[3]](#footnote-3)**

## روایت دوم

**«یا مُعَلَّی إِنَّ التَّقِیةَ دِینِی وَ دَینُ آبَائِی وَ لَا دِینَ لِمَنْ لَا تَقِیةَ لَهُ» [[4]](#footnote-4)**

## روایت سوم

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْکانَ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: التَّقِیةُ تُرْسُ اللَّهِ بَینَهُ وَ بَینَ خَلْقِهِ.»[[5]](#footnote-5)**

و تعابیر مختلف دیگری که به‌وفور در روایات ذکرشده است.

## انواع تقیه

تقیه برخلاف آنچه معمولاً تصور می‌شود بر دو نوع است. یک تقیه در برابر کفار و غیر سنی است. همان‌طور که در آیات آمده بود یا عمار در زمان خودش آن را اعمال کرد که در برابر کفار و مشرکین مکه مجبور شد کلمه کفر را بر زبان جاری کند. یک نوع تقیه نیز که بیشتر بین فقها مشهور است تقیه در برابر عامه و اهل سنت است. در روایات نیز بیشتر این تقیه مطرح است. در قرآن آن تقیه در برابر کفار مطرح است. اما در روایات تقیه از نوع دوم مطرح‌شده است.

البته اختلافی هست که قاعده تقیه با شمولش فقط اختصاص به تقیه در برابر عامه دارد یا کفار را هم می‌گیرد؟

ظاهر امر این است که هر دو را دربر می‌گیرد.

## تقیه خوفی و تقیه مداراتی

تقیه گاهی از سر خوف است و فرد از اذیت یا آسیب عامه یا دیگری می‌ترسد و گاهی نیز بر سر مدارا و برای حفظ وحدت بین مسلمین است. هر دو نوع از این انواع تقیه صحیح است و هر دو نیز در روایات ذکرشده است. درزمینهٔ نوع اول سیره‌هایی از امام صادق (ع) ذکرشده است که حضرت از خوف جان شریفشان، مجبور می‌شدند، در هنگام روزه در نزد حاکم افطار کنند. لذا تقیه از عناوین ثانویه و حاکم بر ادله اولیه است.

## وجوب یا جواز تقیه

آیا تقیه واجب است یا جایز است؟ این بحث مهمی است که در آن اختلاف زیاد است. مرحوم شیخ در بحث تقیه در مکاسب دارند که تقیه موصوف می‌شود به احکام خمسه، یعنی تقیه واجب و حرام و مکروه و مستحب و مباح داریم که این فرمایش ایشان محل بحث‌های زیادی قرارگرفته است که آیا همه آن پنج قسم مصداق دارد؟

نکته مهمی که وجود دارد این است که تقیه در مواردی که مصداق پیدا می‌کند واجب است یا جایز است؟ یعنی جایی که احتمال می‌دهد کشته بشود یا آبرویش برود، آنجا باید تقیه کند یا جایز است. آنچه در قضیه عمار بود و آیه قرآن هم در آن دلالت می‌کند، آن جواز را می‌رساند. هم خود آیه و هم‌شأن نزول دلالت بر این مطلب دارد.

## تقیه و احکام خمسه

اما در برخی روایات است که وقتی یکی از شیعیان تقیه نکرده‌اند امام ناراحت شده‌اند، لذا تشخیص این امر از پیچیدگی خاص خود برخوردار است. در بعضی موارد واقعاً تقیه حرام است، خود ائمه هم تقیه نمی‌کردند مثل امام حسین (ع)، ولی در مواردی تقیه قطعاً واجب است، و مواردی است که جایز است.

روایات خیلی بحث پیچیده و دشواری دارد، به نظر می‌آید در مجموعه روایات هم نشود قاعده کلی داد که واجب یا جایز است. بلکه امر بیشتر برمی‌گردد به رعایت اهم و مهم و تشخیص خود شخص مکلف، مثلاً در همین ساب النبی که مورد تقیه است، گاهی در شرایطی است که اگر بخواهد بکشد، خودش کشته می‌شود یا کسی دیگر کشته خواهد شد، طبعاً در اینجا لازم است تقیه را در پیش گیرد.

## تقیه در کلمات علما

در کلمات علما نیز این اختلاف دیده می‌شود، به‌عنوان‌مثال همان‌طور که ذکر شد، در متن تحریر در مواردی در حکم تقیه فرق گذاشته‌شده است؛

**«الأول- من سب النبی صلّی اللّه علیه و آله و العیاذ باللّه وجب علی سامعه قتله ما لم یخف علی نفسه أو عرضه أو نفس مؤمن أو عرضه، و معه لا یجوز، و لو خاف علی ماله المعتد به أو مال أخیه کذلک جاز ترک قتله،. و لا یتوقف ذلک علی إذن من الامام علیه السلام أو نائبه، و کذا الحال لو سب بعض الأئمة علیهم السلام، و فی إلحاق الصدیقة الطاهرة سلام اللّه علیها بهم وجه، بل لو رجع إلی سب النبی (ص) یقتل بلا إشکال.»[[6]](#footnote-6)**

یعنی اگر خوف بر نفس یا عرض باشد، دیگر قتل جایز نیست. ولی مال فرق می‌کند.

در نزد فقهای عامه ظاهر امر این است که سب را به بحث ارتداد برمی‌گرداندند، اما در فقه شیعه سب النبی جایگاه جداگانه‌ای رادار است.

## خوف خطر دیگری

در روایات همان‌طور که بیان شد، اگر خوف خطر برای دیگری نیز باشد، نباید قتل نسبت به ساب صورت پذیرد، همچنان که در روایت سالم در جلد هیجده، ابواب حد قذف، باب بیست‌وهفت، حدیث اول، صفحه چهارصد و شصت‌ویک هم ذکر شد که؛

**«عَنْهُ عَنْ عَلِی بْنِ الْحَکمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَقُولُ فِی رَجُلٍ سَبَّابَةٍ لِعَلِی ع قَالَ فَقَالَ لِی حَلَالُ الدَّمِ وَ اللَّهِ لَوْ لَا أَنْ یغْمِزَ بَرِیئاً»[[7]](#footnote-7)**

لذا اگر اطمینان دارد که دیگری کشته می‌شود طبعاً نباید ساب را بکشد.

1. 28/آل‌عمران [↑](#footnote-ref-1)
2. 106/نحل [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 2، ص: 217 [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشیعة؛ ج 16، ص: 210 [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 2، ص: 220 [↑](#footnote-ref-5)
6. تحریر الوسیلة؛ ج 2، ص: 476 [↑](#footnote-ref-6)
7. تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 86 [↑](#footnote-ref-7)